

پیوند دریای جمال فاطمی و جلال علوی

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

در نظام معرفتی عرفان، تناکح و زوجیت در همه مراتب کلی وجود محقق می شود. پیوند بین مظاهر جلال و جمال در همه گستره هستی، از عالم ناسوت تا عالم لاهوت، ساری و جاری است و نکاح برحسب هریک از این عوالم، معنای خاصی همراه با ظهورات و ثمراتی، متناسب با آن عوالم پیدا می کند. تناکح دو وجود علوی و فاطمی، به عنوان مظاهر تام اسمای جلال و جمال، نورانی ترین نکاح در همه عوالم است و پیوند این دو دریا، به مصداق کریمه «مرج البحرين يلتقيان» والاترین ثمرات را تقدیم جهان هستی نموده است. این نوشتار، با تحلیلی عرفانی، به برخی از جزئیات در پیشینه ازدواج، خواستگاری و عقد این دو وجود مقدس توجه نموده و سپس به راز عقد آسمانی آن ها در زوجیت عام هستی پرداخته است.

واژگان کلیدی

حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، عقد، نکاح، ازدواج، عالم، جلال، جمال، مودت، ثمره وجودی.

منزلت فاطمه (س)

فاطمه (س) در خانه نورانی پیامبر اکرم (ص)، چشم به دنیا گشود. خانه ای که محل رفت و آمد فرشتگان و مهبط روح الامین بود و برای اهل آسمان نورافشانی می کرد و مطاف ساکنان ملکوت و پرده نشینان لاهوت بود. وی در دوران کودکی، در آغوش پدر خود، خاتم الانبیاء و مادر خود خدیجه کبری، پرورش یافت و از آن جا که قره العین رسول (ص) و مایه روشنی چشم وی بود، چشم امید، الطاف، توجهات و احترام خاص همه را به وجود نازنین خویش معطوف می داشت.

در دوران کودکی، فاطمه (س) در شرایطی بود که گویا تنها فرزند خانواده محسوب می شد؛ خانواده ای که پسر نداشت و خواهران بزرگ او پیش از وی ازدواج کرده و از خانه رفته بودند. از این رو، وجود مبارک و خاطر لطیف و

نازکش، تنها همنشین و همراز مادر و پدرش محسوب می گشت.

هنگامی که حضرت خدیجه (س) از دنیا رحلت فرمود، حضرت فاطمه زهرا (س) فقط پنج سال داشتند. خواهرانش، فاطمه بنت اسد و جمعی از زنان بنی هاشم آرزوی خدمتش را داشتند و حضرت رسول (ص) به ایشان توصیه فرمودند که از تشرف حضورش قصوری نورزند و از وی استعانت نمایند.

آن مخدره با کسی جز حضرت رسول (ص) زیاد انس نداشت و شب و روز خود را با مرحمت های آن بزرگوار مشغول می نمود. وی در صیام ایام و قیام لیالی مراقبت و مواظبت فوق العاده داشت و بر عبادات و طاعات، چنان اهتمام و اقبال می فرمود و آنسان به عبادت، عشق می ورزید که زنان زمانش را شگفت زده می کرد و همگان از این که فاطمه (س) چگونه با آن کمی سن، آنسان تحمل مشقت های عبادت را می نمود، تعجب می کردند.

فاطمه (س) بعد از خدیجه (س)، سه سال دیگر در مکه بود و در سن هشت سالگی (به روایت اُسماء)، از همه زنان عالمیان داناتر بود. (طبری، بی تا: ص 41) بنابراین، هرچند سن ازدواج فاطمه (س)، پایین بود ولی هرگز وی از جهت رشد و بالندگی جسمی و روحی در حد همسالان خویش باقی نماند بلکه این وجود نازنین و مبارک، از همان سنین خردسالی دارای عظمت و جلالی بود که کوه ها را به تعظیم خود وامی داشت و قامت قیامت کبری محمدی (ص) را در برابر خویش خاضع می نمود. خسروی خوبان عالم و سر سلسله کائنات، دست وی را می گرفت و در جای خود می نشاند. احترام متقابل پیامبر (ص) به فاطمه (س)، قبل از اینکه وی به منزل علی (ع) برود، از سنخ احترام یک پدر به دختر نبود. راز این تجلیل و شکوه این احترام، سری است به عظمت لیلۃ القدر و حرمت تعظیم پیامبر (ص) در مقابل حریم فاطمه (س)، حقیقتی است که در مشکوة اسرار الهیه به همة عوالم ملک و ملکوت نورافشانی می کند و این معنا را برای حقیقت شناسان بازگو می نماید که فاطمه (س) در همان سنین کم، گویا محمد (ص) است و محمد (ص) گویا همان فاطمه (س) است.

قرائن نشان می دهد که فاطمه کسی است که اگر شرایط اقتضا می کرد و اگر مرد می بود، خاتم الأنبیاء می شد. بنابراین نتیجه می گیریم، سن ازدواج فاطمه (که بنابر اختلاف روایات 9 یا 13 یا...) است، نمی تواند الگوی مطلق برای اقتدار باشد و بهترین سن ازدواج هر دختری در هر شرایطی این سن نیست بلکه شرایط ازدواج معقول دختران این است که به حداقل رشادت و بلوغ فکری رسیده باشند.

فاطمه نیز نه به عنوان یک دختر کم سن و سال، بلکه به عنوان بانوی بسیار جلیل القدر، در آسمان ناپیدای کرانه زندگی علی (ع) قدم گذاشت. زیرا نمو فاطمه (س) از کودکی، با نمای جسمانی و رشد عقلانی سایر اطفال، قابل قیاس نبود. «آنچه که روایات نشان می دهد این است که ظاهراً امتیازات و ویژگی های عجیبی در رشد و نمو جسمانی ایشان وجود داشته است.» [1] (رک. مجلسی، 1404: ج3، ص9)

درباره رشد عقلی و معنوی فاطمه (س)، از همان زمان طفولیت، حکایات شگفتی در تاریخ به یادگار مانده است که نمونه آن، سخن ام سلمه می باشد: «تزوجنی رسول الله (ص) و فوّض أمر ابنته الیّ فکنت ادبها و کانت والله لهی أَداب و أعرف بالأشیاء كلها.» (فاطمة الزهراء در آینه تاریخ، 1379: ص 18) «پس از ازدواج پیامبر (ص) با من، آن حضرت (ص)، دخترشان فاطمه (س) را به من سپرد و من مسئول تربیت و رسیدگی به امور او بودم ولی به خدا سوگند وی در عمل از من کوشاتر و آشناتر به هر چیز بود.»

حضرت فاطمه (س) به لحاظ کمال، جمال، نسب و شرف، در چنان اوجی بودند که خواستگاران بسیاری داشتند. از میان سرشناسان، مهاجران، انصار و مالداران قریش، بسیاری بودند که خواستگاری هایی از حضرت رسول (ص) انجام داده بودند ولی پاسخ ایشان هربار این بود: «در انتظار قضای الهی باش.» (کاتب واحدی، بی تا: ج 8، ص 19)

به نقل طبقات الکبری، حتی ابوبکر و عمر هم از وی خواستگاری کرده بودند اما پاسخ پیامبر (ص) به همه آن ها منفی بود. بدین ترتیب آن حضرت (ص) افراد متعددی را رد فرموده بودند. (الاربلی، 1995م: ج 1، ص 371) حتی عده ای از بزرگان با نفوذی که بر بلندای مقام دختر رسول اکرم (ص) آگاه نبودند، مسئله خواستگاری از فاطمه زهرا (س) را زمزمه می کردند اما پیامبر (ص) خوش نداشتند، کسی در این رابطه سخن بگوید و با بعضی از خواستگاران نیز به گونه ای رفتار می کردند که ایشان می فهمیدند که پیامبر (ص) به واسطه این پیشنهاد از آنان رنجیده است.

در سایر روایات، عذرهای دیگری نیز برای رد خواستگاران نقل شده است که نشان از اطلاع پیامبر (ص) بر امری عظیم داشت. چنانچه فرمودند: «امر ازدواج فاطمه (س) به دست خداوند است. (همان)

این جریان، برای کسانی که اوج مقام این دو نفس مطهر را نزد حضرت رسول (ص) می دانستند، واقعه ای متوقع بود؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) به وجود نازنین فاطمه (س) می فرمودند: «من ترا به همسری کسی درمی آورم که از همه نیکو خوترست و در دین اسلام از همه پیشقدم تر.» (امینی، بی تا: ج 3، ص 20)

گاهی انصار به علی ابن ابیطالب (ع) پیشنهاد می کردند که از فاطمه (س) خواستگاری نماید اما امام علی (ع) به دلایلی بدین امر اقدام نمی فرمود. نقل است که روزی سعد بن معاذ به همراه جمعی دیگر، برای بیان این پیشنهاد به جستجوی علی (ع) پرداختند و وی را در یکی از نخلستان ها، در حالی که به کار مشغول بود، یافتند. از او خواستند که برای خواستگاری فاطمه (س) تعجیل نماید. علی (ع) که آرزومند چنین وصلتی بود، کار خویش را رها کرد و به خانه برگشت و پس از تطهیر و تنظیف، روانه منزل رسول خدا (ص) شد و پس از عرض سلام در حضور مبارک پیامبر (ص) نشست، در حالی که بر چهره نورانی اش، سرخی حیا نشسته بود.

علی (ع) سر مبارکش را پایین انداخت و نتوانست تمنای خود را بر زبان آورد. لختی گذشت، در حالی که هر دو وجود مبارک، ساکت بودند. لب های پیامبر (ص) به تکلم درآمد و این سکوت شکسته شد و آن حضرت (ص) فرمودند: یا علی! گویا برای خواسته ای نزد من آمده ای که از اظهار آن شرم داری. بدون پروا، حاجت خود را بخواه و مطمئن باش که پذیرفته می شود. علی (ع) در پاسخ عرض کرد: ای رسول خدا (ص) پدر و مادرم فدایتان باد. من در خانه شما بزرگ شده ام، با مهر شما پرورش یافته ام و نیکوتر از پدر و مادرم، در تربیت من کوشش فرموده ای و از فیض وجود تو، هدایت یافته ام. ای پیامبر خدا! سوگند به خدا که اندوخته دنیا و آخرت من تویی، اکنون آن هنگامی رسیده است که باید خانواده ای تشکیل دهم و با او انس گیرم. اگر مصلحت باشد و تو فاطمه (س) را به عقد من درآوری، سعادت بزرگی نصیب من شده است. (الاربلی، 1995م: ج 2، ص 355)

پیامبر (ص) که از اسرار ازل و ابد خبر داشت و چهره عقد آسمانی علی (ع) و فاطمه (س) را در ملکوت عالم، نظاره فرموده بود. از این پیشنهاد خرسند گردید و فرمود: علی، پیش از تو کسانی به خواستگاری فاطمه (س) آمده

بودند اما دخترم نپذیرفت، بگذار تا نظر او را جویا شوم. آن گاه به نزد فاطمه (س) رفت و فرمود: دخترم، علی ابن ابیطالب تو را از من خواستگاری کرده است. تو خویشی او را با ما و سابقه او را در اسلام می دانی و از فضیلت او آگاهی، آیا اجازه می دهی که تو را به ازدواج او درآورم؟ فاطمه (س) بی آن که چهره خویش را برگرداند، به خاطر شرم و حیا، ساکت ماند ولی حرکتی که ناشی از نارضایتی باشد، از خود بروز نداد. رسول اکرم (ص) در سکوت پرمعنا و ژرف زهرا (س)، رضایت او را دریافت و فرمود: «اللّٰه اکبر، سکوتها رضاها.» [2] (همان، ص356)

ازدواج ملکوتی فاطمه (س)

برطبق آنچه که در سیمای روایات و احادیث، از جریان خواستگاری حضرت علی (ع) از حضرت فاطمه (س) برجای مانده است، این جریان ریشه در آسمان داشته است. این ازدواج به امر خدا بوده و مراسم آن پیش از آن که در زمین انجام شود، در آسمان و جهان علیا انجام شده بود. محب طبری از رسول خدا (ص) روایت می کند که فرشته ای برایشان نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند ترا سلام می رساند و می گوید: در ملأ اعلی دخترت را به ازدواج علی ابن ابیطالب (ع) درآوردم، پس تو هم او را در زمین به ازدواج علی (ع) درآور. (همان)

ام سلمه می گوید: فاطمه (ع) بر همه زنان افتخار می نمود، زیرا اولین کسی بود که جبرائیل برای وی خطبه خواند. (طبری، بی تا: ص 32) و شیخ طوسی از جابرین عبدالله انصاری چنین روایت می کند: هنگامی که رسول خدا (ص) فاطمه (س) را به ازدواج علی (ع) درآورد، عده ای از مردم قریش نزد او آمدند و گفتند: دخترت را به مهریه اندکی به ازدواج پسر ابیطالب در آورده ای؟ پیامبر (ص) فرمود: من علی (ع) را به ازدواج فاطمه (س) در نیاوردم بلکه خدای عزوجل در شبی که مرا به سدره المنتهی (معراج) بالا برد، این ازدواج را صورت داد و درّ، جواهر و مرجان پخش نمود. فرشتگان شگفت زده شده و از آن گوهرها برگرفتند و با آن هدیه ها داده و بدان افتخار می کردند و می گفتند: این از فاطمه (س)، دختر محمد (ص) است. (محمدعلی دخیل، 1366: ص43)

ابن اثیر از بلال نقل می کند که روزی رسول خدا (ص)، خندان بر ما وارد شدند. عبدالرحمن بن عوف برخاست و گفت: ای رسول خدا! چه چیزی باعث خنده شما شده است؟ پیامبر (ص) فرمودند: بشارتی از سوی خدای عزوجل درباره عمو زاده ام و دخترم به من رسیده است. خداوند چون اراده فرموده، فاطمه را به ازدواج علی (ع) درآورد و به باغ بهشت دستور داد که درخت طوبی را تکانی بدهد و برگ هایی به تعداد دوستان ما اهل بیت فروریخت. سپس از زیر آن درخت، ملائکه ای از نور پدید آمدند و هر ملکی برگی گرفت. فردای قیامت این ملائکه در میان خلق پراکنده می شوند و به هریک از دوستان ما اهل بیت که برمی خورند، برگی می دهند که باعث رهایی آنان از آتش است. (جرزی، بی تا: ج1، ص206)

ابن ابی الحدید نیز در این باره می گوید: پیامبر (ص)، فاطمه (س) را به ازدواج علی (ع) در نیاورد مگر پس از زمانی که خداوند در آسمان و به شهادت ملائکه او را به ازدواج درآورده بود. (متقی، 1364: ج5، ص100)

جلوه های زمینی ازدواج فاطمه (س)

کمالات فوق العادة فاطمه (س) از یک سو و انتسابش به شخص پیامبر (ص) از سوی دیگر و شرافت خانوادگی او، زمینه ساز ازدواج وی با علی (ع) نشد بلکه رهنمون ازدواج مبارک تاریخی فاطمه (س)، وحی آسمانی بوده است.

ولی با وجود آسمانی بودن ازدواج، شخصیت فاطمه (س) و احترام و آزادی که آئین اسلام در انتخاب همسر برای زنان قائل است، ایجاب می کرد که پیامبر (ص) بدون مشورت با فاطمه (س)، بدین امر اقدام نفرماید. احترام به نظر دختر در امر ازدواج، یکی از نکات تربیتی جلوة زمینی ازدواج فاطمه (س) می باشد.

در هر حال، چهره زمینی این پیوند، از همه ابعاد نورانی ترین الگوی ازدواج برای همه اعصار و قرون است. مهریه علی (ع) و جهیزیه زهرا (س)، مراسم خواستگاری، نوع برخورد پیامبر (ص) با فاطمه (س) و مراسم جشن عروسی و...، همه و همه الگوهایی برای همه ازدواج های جهان و جهانیان می باشند.

در اینجا به ذکر دو نمونه از جلوه های چهره زمینی این ازدواج و جنبه های تربیتی و الگوبخشی آن اشاره می شود:

مهریه فاطمه (س)

روایات فراوانی ناظر به این معنی است که اگرچه چهره آسمانی مهریه حضرت فاطمه (س)، ثلث بهشت، نهرهای بهشت، خمس زمین، همه آب های عالم و مطالبی نظیر این ها است ولی چهره زمینی مهریه بدین قرار است: «پیامبر (ص) وقتی از علی (ع) پرسید که چیزی داری تا مهریه همسرت قراردهی، علی (ع) پاسخ داد: پدر و مادرم به فدایت، تو از زندگی من به خوبی آگاهی که جز شمشیر، زره و شتر چیزی ندارم. پیامبر (ص) فرمود: شمشیرت را برای کارزار نیاز داری و با شتر نیز باید به نخلستان آب دهی و در مسافرت از آن استفاده کنی و من دخترم را با مهریه زره به عقد تو درمی آورم.» (مکارم شیرازی، 1379: ص39)

آن چه در ظاهر از این مطلب استفاده می شود این است که مهریه حضرت فاطمه (س) کم و آسان بود ولی این فقط یکی از نکات مستتر در این قضیه است. چهره حقیقی این مهریه، این است که علی (ع) همه دارایی اش را به عنوان مهریه بخشید. حضرت علی (ع) چیزی جز زره نداشت و اگر چیزی جز زره خود داشت، آن را نیز به عنوان صداق، به فاطمه (ع) می بخشید.

مهریه در زبان عربی به «صداق» معروف است و صداق ابزاری است که مرد برای اثبات صدق نیت خود در ازدواج، به همسرش می بخشد و علی (ع) زره خود را که وسیله حفظ جاننش بود، برای اثبات این دوستی پرداخت نمود. بنابراین مهریه فاطمه (س) ضمن آن که نشان می دهد، ملاک ازدواج هرگز نباید پول و ثروت خواستگار باشد، در عین حال نشان می دهد که علی (ع) همه آنچه را که داشت، تقدیم فاطمه (س) کرد. بنابراین، برخلاف آنچه به اسلام نسبت داده می شود، اگر مردی، دارای مکتنت و دارایی بسیار فراوانی است و با وجود تمایل و اصرار خانواده

زن، حتی می خواهد با کمتر از «مهرالسنه» ازدواج نماید و بدون هیچ دلیل موجهی از پرداخت صدق بیشتر ممانعت می کند، این امر مطلوب اسلام نمی باشد.

جهیزیه و جشن عروسی

نوع جهیزیه این ازدواج، نشان دهنده این معنی است که اصل در یک پیوند آسمانی، سادگی و دوری از تجمل است. به عنوان مثال، «وقتی ام سلمه و ام ایمن به خدمت رسول (ص) رسیدند و پیشنهاد علی (ع)، مبنی بر رفتن فاطمه (س) به خانه وی را مطرح کردند، پیامبر (ص) برخلاف آنچه که سیره مردم دنیاپرست است و از ماه ها قبل تدارک دیده و برنامه ریزی می کنند، فرمود: همین امشب یا فرداشب، ترتیب این امر را خواهم داد.» (همان، صص 42-45)

این جشن ملکوتی، آن چنان ساده، بی تکلف و مملو از روحانیت و معنویت بود که همه را شگفت زده نمود. پیامبر (ص) خود در تهیه غذا کمک می فرمود و علی (ع) شخصاً مأمور شد به مسجد بیاید و بعضی را دعوت کند اما حیا مانع شد که وی فقط تعدادی را دعوت نماید لذا صدای خود را بلند کرد و به صورت عمومی به همگان فرمود: «اجیبوا الی ولیمه فاطمه» و مردم دسته دسته اجابت نمودند و غذا نیز به دعای پیامبر (ص) برکت پیدا کرد؛ به گونه ای که کفاف همگان را داد.

جزئیات جلوه های رفتاری علی (ع) و فاطمه (س)، در همة مصرع های غزل ازدواجشان، عاشقانه و عارفانه بود. دعوت عمومی علی (ع) نشانه این معنی است که برخلاف آنچه که بعضی ها از اسلام دریافت نموده اند، ولیمه دادن و خرج کردن در مراسم ازدواج اگر بدون تجمل باشد، بسیار مطلوب است و هرچه جمعیت مدعوین وسعت داشته باشد و افراد زیادی به میهمانی ازدواج دعوت شوند، به مطلوبیت آن افزوده می شود و پرداخت این گونه هزینه ها، از مخارجی است که مرضی خداوند می باشد.

گوشه هایی از چهره آسمانی جشن عروسی فاطمه (س) نیز در روایات ترسیم شده است. علمای عامه از جابر بن سمره، روایتی قریب به این مضمون نقل می کنند: شب زفاف فاطمه (س)، زمام مرکب آن بانو، به دست جبرئیل بود. اسرافیل رکاب می گرفت و میکائیل از پی رهسپار بود و پیامبر (ص) جامه های فاطمه (س) را مرتب می کرد و این فرشته ها با سایر فرشتگان تکبیر می گفتند و این تکبیر تا قیامت، در بین آن جماعت سنت ماند. (مقدم، 1379: ص 60)

به تزویج جمالش با جلالش - تماشا کن بدین حسن جمالش

زمین حسن و زمان حسن، آسمان حسن - عیان حسن و نهان حسن و جهان حسن

همه حسن و همه عشق و همه شور - همه جود و همه مجد و همه نور

جلوه های آسمانی ازدواج فاطمه (س)

«ازدواج» در دیدگاه عرفان، علاوه بر قالب ظاهری، روح دیگری نیز در آن مستتر می باشد. از آن جا که خداوند فرش را بر مثال عرش و ملک را براساس ملکوت بیاراسته است، صورت ملکی نکاح، دارای روحی ملکوتی نیز هست و در تطابق لوح تکوین و صحیفه تشریح، می توان به تناسب صورت های ملکی با معانی ملکوتی پی برد. در هیئت ظاهری نکاح و چهره زمینی آن، زن و مرد عقدی می بندند و در طی آن، هریک از آن ها وظایفی را در قبال دیگری، عهده دار می شوند و در پی این عقد در کنار یکدیگر قرار می گیرند و از جهت روحی و جسمی، مکمل یکدیگر می شوند و از سوی خدا، در میان آن ها نوعی مودت و رحمت ثابت پدیدار می شود اما در چهره آسمانی و ملکوتی نکاح، روح انسانی که صبغة جلال برآن حاکم است، مجذوب روح انسانی می شود که صبغة جمال الهی در آن بیشتر است و آن گاه حقیقت قلب مثالی این دو انسان، در اثر تجاذب تکوینی با هم درمی آمیزند و از این آمیزش، غرق در بهجت معنوی می شوند و یکدیگر را برای رسیدن به وحدت جمعیه یاری می کنند.

ازدواج علی و فاطمه (س)، اصلی ترین نسخه یک نکاح حقیقی و شاید تنها مصداق حقیقی آن است. صورت ازدواج و خواستگاری ایشان که در ماه ذی الحجه رخ داد، صورت زیرین یک حقیقت برتر بود. حقیقتی که کنه آن در سرادقات نهانخانه غیب اسرار الهیه همواره در پرتو استتار است.

از اسمای جمالیه، انس و آرامش بیشتری حاصل می شود و از اسمای جلالیه، شکوه، شوکت و هیبت بیشتری به دست می آید، زیرا در برابر آن ها، خشیت بیشتری حاصل می شود. به همین جهت فاطمه (س) و علی (ع)، اگرچه هر دو مظهر همه اسمای الهیه بودند، ولی در مجموع، انعکاس نور صفات جمال در وجود فاطمه (س) بیشتر و انعکاس نور صفات جلال در علی (ع) بیشتر بود و این غلبه انوار به مقتضای انویتی و ذکوریت انسان بوده است. نور سفید نیز در فضاهاى مختلف، به اقتضای جنسیت جسمیت فضایی که در آن وارد می شوند، انوار متفاوتی از خود تابش می دهد و به همین جهت الوان گوناگونی حاصل می شوند. ولی در نورهای دیگر مثل نور آبی، همه انوار دیگر نیز وجود دارند اما چون رنگ آبی ظهور بیشتری داشته است، ما آن نور را آبی می بینیم ولی همه انوار دیگر نیز، در باطن آن نور وجود دارند. در باطن وجود عزیز زهرا (س) و علی (ع)، همه اسمای جمال و جلال حق وجود دارد ولی ظهور جمال در زهرا (س) و ظهور جلال در علی (ع) بیشتر است و جمال و جلال نیز به هم تجاذب خاصی دارند.

آیه شریفه «مرج البحرين يلتقيان، بینهما برزخ لا یبغیان» (رحمن، 20-19)، بیانگر پیامد این جذب است. بعضی از مفسران، آن را به دو دریای وجودی علوی و فاطمی تأویل برده اند و از امتزاج این دو دریای بیکران که به واسطه شدت محبت و رحمت، هرگز یکدیگر را نمی آزارند و کمترین ستم و ظلمی در حق هم روا نمی دارند، لؤلؤ و مرجان وجود نازنین «حسنین» به وجود می آید.

تعبیراتی که در روایات، تحت عنوان عقد آسمانی وارد می شود، اشاره به همان حقیقت برتر صورت تناکحیه این دو معصوم (علیهما السلام) دارد. بنابراین راز عقد زمینی این دو را باید در عالم معنی جستجو کرد و اسرار جذبه این دو نسبت به یکدیگر را باید در صور ملکوتی ایشان جست. وجود تجاذبی تکوینی که بین مقتضیات جلال و جمال وجود دارد، به نوعی کشش طرفینی، توادد و رحمت، بین مظاهر جلال و جمال ایجاد می کند.

به تعبیر ابن عربی: «المودة المجعولة بین الزوجین هوالثبات علی النکاح الموجب للتوالد و الرحمة المجعولة هو

ما یجده کل واحد من الزوجین من الحنان الی صاحبه فیحسن الیه و یسکن...» (ابن عربی، 1414ق: ج3، ص88) صورتی که بین زوجین نهاده می شود، سبب ثبات نکاحی است که موجب تولید نسل، عطوفت و مهربانی است و به واسطه این مودت است که هریک از زن و شوهر، نوعی کشش، به سوی جنس مخالف خویش دارد و با طرف مقابل، به نوعی آرامش می رسد.

برای آشنایی بیشتر و بهتر با مفهوم تناکح الهیه و رازهای عقد آسمانی علی (ع) و فاطمه (س)، باید نگاهی گذرا به مفهوم نکاح عرفانی و مراتب آن در گستره هستی بیندازیم تا در چشم انداز بعضی از معانی عرفانی، شمایی از زوایای این عقد آسمانی را از راهی نه چندان نزدیک، به تماشا بنشینیم.

نکاح در عرفان

«زوجیت» در لغت، به معنی اقتران و ازدواج دو قرین مذکر و مونث از انسان یا حیوان است و به معنای عامتر، در زبان عربی به هر دو قرینی که با یکدیگر قرینه شوند، «زوج» می گویند. (قریشی، بی تا: ج3، ص212) کلمه «زوج» و مشتقات آن، 21 بار در قرآن به کار رفته و کلمه «نکاح» و مشتقات آن، 16 بار در آن استعمال شده است و توجه به هریک از این موارد، پرده از بسیاری اسرار و حقایق برمی دارد.

در هر نظام فکری، علاوه بر روش شناخت، گستره اندیشه و ساختار تفکر هم، در نوع شناخت تأثیرگذار است. براین اساس، مفهوم «تناکح» و «زوجیت»، در نظام معرفتی عرفان و متناسب با ساختار اندیشه وری آن، ویژگی های خاصی را واجد می شود. اصولاً نگاه عارف به پدیده ها، به گونه ای است که قالب تعینات را می شکند و حقایق در چشم او با متن هستی پیوند می گیرند. از این رو، شاخصه های جزئی، امتیازات فردی و تعنیات ماهوی، در نگرش های عرفانی، محلی از اعراب ندارند و حقایق از کلیت و بساطتی خاص برخوردار بوده و در معیتی با اسماء و صفات تفسیر می شوند. بنابراین اوضاع لغوی همان معنایی نیست که عارف در آینه لفظ به مشاهده می نشیند. (ترکه، 1360: ص79)

حضرت امام (ره)، از عرفائی است که به حکمت لطیفی که در وضع الفاظ برای معانی وجود دارد، عنایت خاصی مبذول داشته و یکی از مصابیح کتاب گرانقدر «مصباح الهدایة فی الرسالة و الخلافة» را به طور کامل در خصوص تنبیه و اشارات براین معنی رقم زده است. ایشان در ابتدای مصباح پنجاهم، در مقام تعظیم این نکته شریف با لحنی خاص از مخاطب خود می پرسند که آیا در بین اشارات اولیا (علیهم السلام) و سخنان عرفا (رضی الله عنهم)، به قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی برخوردار کرده است یا نه؟ آن گاه به جان خویش سوگند می خورند که فهم این قاعده از مصادیق تفکری است که یک ساعت آن، برتر از هفتاد سال عبادت است. «التفکر ساعة أفضل من عبادة سبعین سنة.» (امام خمینی، 1360: ص52)

براساس این نگرش و به مقتضای مفاد این روایت، «نکاح» و «زوجیت» مفهومی عام و تشکیکی پیدا می کنند و دیگر به صرف معامله یک زن و مرد، در عقد ازدواج، اطلاق نمی شوند بلکه این مفهوم همه گستره هستی را دربر می گیرد و در هر عالمی به مقتضای همان عالم تفسیر می شود.

عوامل و نشئات وجود، به اعتبارات مختلف دارای تقسیماتی است. عارف حکیم، آیه الله رفیعی (ره)، از مشهورترین

تقسیم رایج در بین اهل حکمت و عرفان، بدین گونه تعبیر می کند: هر حقیقتی از حقایق ممکنات بر حسب عوالم وجود، دارای سه مرتبه است: وجود عقلی مجرد از ماده، وجود مثالی برزخی و وجود طبیعی مادی. (همان) عارف شبستری این تقسیم را بدین گونه بیان می کند: «عوالم کلیه، پنج قسم است: لاهوت، جبروت، ملکوت، ملک، ناسوت.» (لاهیجی، 1381: ص 1) و علامه قیصری (ره) در شرح مقدمه فصوص ابن عربی (ره) و شیخ کبیر صدرالدین قونوی (ره) در نفحات و حمزه فناری در شرح مفتاح الانس نیز، عوالم را به پنج قسم تقسیم می کنند. (قیصری، 1375: ص 372) و نکاح در همه این عوالم پنجگانه سریان دارد. برای این که مفهوم نکاح در عرفان روشن تر شود، به مفهوم آن در عوالم خمسه اشاره می شود.

نکاح در عوالم هستی

همان طور که روشن گردید، نکاح در همه وجود سریان دارد. «این سریان به واسطه حرکت قدسی حبی، در مراتب کلی وجود است که به انواع پنجگانه تقسیم می شود و این انواع باعث پیدایش عوالم معنوی، روحی، نفسی، مثالی و حسی می شود.» (حسن زاده آملی، 1378: ص 39) خداوند، عوالم وجود و موجودات را با این پیوندهای تناکحیه، به هم مرتبط ساخته و در جمیع موجودات، صفت تأثیر و تأثر را قرار داده است. هیچ موجودی، متصف به تأثیر نیست، مگر آن که به تأثر نیز اتصاف دارد.

مراتب تناکح

حکمای الهیه و عرفا، مراتب تناکحات و پیوندهای زوجیت بین حقایق عالم را در پنج مرتبه از مراتب هستی، به صورت مفصلی عنوان نموده اند که در اینجا فهرست وار بدان اشاره می شود:

نکاح اول: پیوند و اجتماع اسمای اولیه الهیه است که از آن ها به مفاتیح غیب تعبیر می شود. مقام واحدیت که مقام ظهور وجود جمیع اسماء، صفات و اعیان ثابته است، نتیجه این تناکح می باشد.

نکاح دوم: این پیوند، نوعی امتزاج، در هم آمیختن و علاقه ای است که بین حقایق اسمای الهیه و حقایق «اعیان ثابته» [3] اشیاء حاصل می شود. از این نکاح، عالم ارواح عالی و مجردات حاصل می شود.

نکاح سوم: نکاح طبیعی ملکوتی است و ارواح تالیه نسبت به ارواح عالی و سکان سماوات و ملائکه (علیهم السلام) به اعتبار روح و معنی، نه به اعتبار مظاهر و شئون، از ثمرات این نکاح به شمار می آیند. فرشتگانی که از آن ها به «ذاریات» و «نازعات» تعبیر می شوند، از جمله ثمرات این نوع پیوند است.

نکاح چهارم: نوعی نکاح عنصری است که در اجسام بسیط واقع می شود. (قیصری، 1375: صص 467-470) ثمره این نکاح، به وجود آمدن قابلیت ظهور همه اجسام است.

نکاح پنجم: این نکاح مربوط به عالم انسان کامل است و از آن جا که انسان اگر کامل شود، وجودش مشتمل بر همه عوالم وجود می گردد، لذا نکاح در دایرة عالم انسان کامل، دارای اُسرار عجیبی است. البته بنا بر یک معنی، نکاح، مرتبه پنجم ندارد. زیرا مرتبه پنجم نکاح، معقولیت جمع است. یعنی غلبه «معقولیت جمیع نکاحات» که اختصاص به انسان کامل دارد.

گستره نکاح فاطمی در عوالم هستی

همان طور که مطرح گردید، «نکاح» و «زوجیت» در هر عالمی، به مقتضای همان عالم معنی می شود. در عرفان شیعی، علی (ع) و فاطمه (س) هر دو انسان کامل هستند و انسان کامل «جهان اکبر» است. یعنی عالم وجود او، مشتمل بر همه عوالم و جهان های هستی است. انسان کامل، خواه مرد و خواه زن، میوه درخت وجود است و غایت حرکت های وجودی و ایجاد در همه جهان ها، وجود انسان کامل است و همه نکاح های عوالم، زمینه ساز این معنی هستند که درجهان خلقت، انسان کاملی ایجاد شود. توجه به این حقیقت، نقش وجود حضرت فاطمه (س) را در عالم خلقت، روشن تر می کند. بنابراین ازدواج و نکاحی که بین علی (ع) و فاطمه (س) در این عالم واقع شده است، ریشه در آن سوی عوالم هستی دارد و دربردارنده معانی همه عوالم است. بنابراین، این گونه نبوده که فقط بین این دو وجود مقدس، از جهت جسمانی «توadd» و «پیوندی» حاصل شود بلکه آمیزش روح گسترده علی (ع) و فاطمه (س)، بسیار بسیار عمیق است و ریشه در منتهای هستی دارد. [4] حضرت فاطمه (س) زنی بودند که هم خود میوه درخت وجود بودند و هم دو انسان کامل از بستر وجود ایشان، به جهان امکان قدم گذاشتند. راز وجود حضرت فاطمه (س)، از آن جا که به راز نکاح های ساری در همه عوامل پیوند گرفت، نکاح خود ایشان نیز دارای مرتبت و منزلتی بس عظیم شد و وجود ایشان در جهان امکان، با وجود علی اعلی درآمیخت که وجود چهارده معصوم (ع) از ثمرات این تناکح حقیقی می باشند.

خداوند تبارک و تعالی، مؤلف است و به حکم این اسم، در مقام فعل در تمامی عوالم وجود، اندر کار تألیف است. تألیف، ترکیب و امتزاج، یکی از سنن الهیه است که بر کل ناموس جهان آفرینش حکمفرمایی می نماید و از همین تألیف ها و پیوندهای حقایق جهان، به تناکح تعبیر می شود.

در ازدواج علی (ع) و فاطمه (س)، خداوند با تمامی مقتضیات اسم «مؤلف» ظهور کرد و اراده خداوند این دو میوه شجرة وجود را که همه تناکحات در راستای حاصل شدن آن ها انجام می گیرد، به عقد هم درآورد. از ثمره تألیف عوالم وجودی فاطمه و علوی، دوازده «جهان کبیر» و «کون جامع» به وجود آمده است. این دوازده جهان اکبر، هم علت غایی همه آفرینش و عوالم وجود هستند و هم در قوس نزول، علت فاعلی برای ایجاد همه عوالم و ارواح عالیّه می باشند.

راز جذبه علی و فاطمه (علیهم السلام)

خداوند در قرآن درباره زوجیت می فرماید: «و من کل شیء خلقنا زوجین، لعلکم تذکرون» (ذاریات، 49)، «و ما از هر شیئی دو زوج خلق کردیم، باشد که متذکر شوید.»

بر طبق قاعده شریفه وضع الفاظ برای ارواح معانی، کلمه زوجیت در این آیه اشاره به روح معنای زوجیت دارد و به همین جهت است که تمامی گستره هستی و پهنه گیتی را فرامی گیرد. این آیه روشن می کند که همه موجودات بدون استثنا، دارای نوعی زوجیت هستند و به نسبت مظاهر گوناگون، جلوه این زوجیت، متفاوت خواهد بود. حتی امروزه بشر با فرو رفتن به جهان بی نهایت کوچک و بی نهایت بزرگ اتم ها و کهکشان ها، به این نتیجه رسیده است که ذرات درونی هر اتم، تحت سیطره معنای گسترده زوجیت قرار دارد و حتی کشف ذرات خود ماده نیز، نوع خاصی از پیوندها و تقابل های اسرارآمیز عالم را نمایان می کند.

کلمه «شیء» در این آیه مساوق کلمه موجود است و از آنجا که موجودات دارای رتبه های متفاوتی هستند، چه بسا بتوان گفت حق در هر رتبه ای از رتبات وجود، با دو ظهور جلال و جمال تجلی نموده است. «در هر جلالی جمال و در هر جمالی جلال مستتر و پنهان است.» (جوادی آملی، 1379: صائینه 21آ)

از دو حیث، تقابل جمال و جلال در عالم انسانی، حیوانی و نباتی، به ذکوریت و انوئیت تعبیر می شود. ولی سرّ این دو جنسی بودن را باید در باطن حقیقت عرفانی اسمای جمالی و جلالیه حضرت حق جستجو کرد.

در چشم انداز عرفان، هریک از افراد انسان یک نوع به شمار می آید؛ به نحوی که نفوس بشری به لحاظ مراتب قرب، دارای انواع مختلفی هستند. در هریک از رتبه های وجودی انسان، می توان نوعی تقابل جلال و جمال را تصور کرد. مظاهر جلال و جمال اگر در یک رتبه از رتبات وجودی قرار گرفته باشند، دارای توادد و کشش وصف ناشدنی می باشند. حال هر چه مرتبت وجودی افراد، سعه داشته باشد و مشارکت جوهری نفسانی آنان و کفویت ایشان بیشتر باشد، این نوع جذبه های وجودی بین آن ها بیشتر است و چون کفویت تام و فوق تام، فقط در دو معصومی که پرورده دست یک پیامبرند، حاصل می شود لذا محبت هیچ مظهر جلال و مظهر جمالی در جهان، همتای محبت و توادد علی و فاطمه (س) نبوده است؛ ولی از آنجا که محبت ایشان در طول محبت الهی بوده است، این امر موضوعیت پیدا نکرده است و از محبت این دو به یکدیگر، همسان محبت ایشان به خدا، سخنی به میان نیامده است.

بنابراین، وقتی ازواج در عالم انسانی از مشاکلت نفسانی بیشتر برخوردار بوده و هم رتبه باشند، دارای گرایش و کشش بیشتری نیز خواهند بود و به همین ترتیب هرچه قرابت نوعی یک زوج به هم بیشتر باشد، پیوندها و تواددها بیشتر خواهد بود. توجه به این نکته بلند، راز توادد علی (ع) و فاطمه (س) را بیشتر نمایان می کند. از آنجا که هر دو دارای کفویت تام بودند و هیچ کفویتی در عالم به پای کفویت آن ها نمی رسد، راز توادد و جذبه های شگفت انگیز روحی این دو وجود مقدس هویدا می شود. تلبّس شأنیت این دو بزرگوار به ملکه عصمت، بر رحمت و مودت روحی این دو انسان کامل می افزود و راز تقابل و تألیف همه اُسمای زیبای خداوندی، در وجود این دو معصوم (ع) به ظهور می رسد. «حقیقت عصمت عبارت از قوه ای نوری و ملکوتی است که صاحب عصمت از همه پلیدی های گناهان و ادناس و سهو و نسیان و امثال این گونه رذائل نفسانی که شخص را آلوده می سازد، محفوظ است و هرکس حائز مقام عصمت باشد از بدایت امر تا انتها، از لغزش ها در تلقی وحی و دیگر

القائات سبوحی در همه شئون عبادی و خُلُق و خُلُق و روحانی مصون می ماند.» (حسن زاده آملی، 1378: ص48) و ملکه عصمت در این دو معصوم (ع)، پیوند های روحی این دو را بیشتر تحکیم می نمود. یکی از راز های عقد آسمانی این دو نیز این بود که یک زن معصومه از آن جا که تحت قوامیت مرد قرار می گیرد، حتماً باید مرد او نیز دارای ملکه عصمت باشد و در جهان کسی به جز علی (ع) دارای ملکه عصمت نبود و اگر او نبود، برای فاطمه (س) کفوی وجود نداشت.

فهرست منابع

- الاربلی، ابی الحسن علی بن العیسی ابن ابی الفتح: «الکشف الغمة»، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان، اسلام آباد، 1995م.
- جرزی، ابن اثیر: «اسدالغابة فی معرفة الصحابة»، بی نا، مصر، بی تا.
- امینی، عبدالحسین: «الغدير»، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله: «زن در آینه جمال و جلال»، مرکز نشر اسراء، 1379.
- حسن زاده آملی، حسن: «فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة»، محمدحسین نائیجی، انتشارات قیام، 1378.
- خمینی، روح الله: «مصباح الهدایة الی الولاية و الخلافة»، انتشارات پیام آزادی، 1360.
- قریشی، سیدعلی اکبر: «قاموس و قرآن»، دارالکتب الاسلامیة، ج5، تهران، بی تا.
- ترکه، صائن الدین: «تمهیدالقواعد»، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، 1360.
- طبری، محب الدین: «ذخائر القبی»، نشر حسام الدین قدسی، مصر، بی تا.
- قیصری، داوود: «شرح مقدمة قیصری»، تصحیح و تعلیق جلال الدین آشتیانی، انتشارات علمی، تهران، 1375.
- کاتب واحدی، ابن سعد: «طبقات الکبری»، انتشارات دار صادر، بیروت، بی تا.
- لاهیجی، شمس الدین محمد: «گلشن راز شبستری»، انتشارات زوّار، 1381.
- متقی، علی بن حسام الدین: «کنزالعمال فی سنن الاقوال والافعال»، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1364.
- مجلسی، محمدباقر: «بحارالأنوار»، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، تهران، 1404 ق.
- محمدعلی دخیل، علی: «نگرشی بر زندگی حضرت فاطمه (س)»، محمدعلی امینی، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، چ اول، تهران، 1366.
- محمی الدین عربی: «فتوحات مکیه»، انتشارات دارالفکر، بیروت، 1414 ق.
- مقدم، سید محمد تقی: «فضائل الزهراء و مناقب انسیة الحوراء»، انتشارات مقدم، چ دوم، مشهد، 1379.
- مکارم شیرازی، ناصر: «زهرا برترین بانوی جهان»، انتشارات سرور، چ چهارم، قم، 1379.
- : «فاطمة الزهراء در آینه تاریخ»، انتشارات وثوق، چ دوم، قم، 1379.

- 1- البته در بعضی از روایاتی که در این خصوص وارد شده است، تعبیر مبالغه آمیزی هم وجود دارد که اگر آن ها حمل بر ظاهر نشود و توجیه نشود، ممکن است شبهاتی پیش آید.
- 2- در رابطه با جزئیات بیشتر از واقعه خواستگاری علی (ع) از فاطمه (س)، می توان به کتب مورخانی چون بلاذری، ابن هشام، ابن اسحق و طبری و عالمانی چون کلینی، مفید و شیخ طوسی مراجعه کرد.
- 3 - اعیان ثابته، صور موجودات در محضر علم الهی هستند.
- 4- از آنجا که بسط بیشتر این مطلب مستلزم بیان مقدمات سنگین عرفانی و فلسفی است، به بیان همین مقدار در این باب اکتفا می شود و غرض از اشاره به این معانی این بود که برای مخاطب، این تصویر ترسیم گردد که پیوند دو انسان کامل معصوم (ع) یک پیوند عادی نیست و بسیاری از موجودات عالم هستی از حسنات این پیوند، بهره ور هستند.